

۱۴۳۱ ۴۳۱

راڱا

ري نامه

سعيد وزيرى

وزیری، سعید، ۱۳۱۸	سرشناسه
ری‌نامه / سعید وزیری	عنوان و بدید آورنده
تهران: کوشش پاینده، ۱۳۹۵	مشخصات نشر
۵۳۳ ص: ۵/۱۴ × ۵/۲۱ س م	مشخصات ظاهری
۷۸۷۰-۶۰۰-۹۷۸-۲۵-۹	شابک
فیبا	وضعیت فهرس نویسی
کتابخانه: ص. ۳۱۶ - ۳۱۷	یادداشت
ری	موضوع
مشاهیر - ایران - ری	موضوع
Celebrities - Iran - Rey	موضوع
(Rey)Iran	موضوع
تاریخ	موضوع
Rey(Iran)—History	موضوع
DSR ۲۰۸۹ / ۴ ۱۳۹۵	رده بندی دیویی
۵۵/۱۲	رده بندی دیویی
۲۳۰۰۳۱	شماره کتابشناسی ملی

نام کتاب	نام نویسنده
ناشر	ناشر
شابک	شابک
صفحه آرا	صفحه آرا
خط و طرح روی جلد	خط و طرح روی جلد
نوبت و سال چاپ	نوبت و سال چاپ
قیمت	قیمت
تیراژ	تیراژ
نام کتاب	نام نویسنده
ناشر	ناشر
شابک	شابک
صفحه آرا	صفحه آرا
خط و طرح روی جلد	خط و طرح روی جلد
نوبت و سال چاپ	نوبت و سال چاپ
قیمت	قیمت
تیراژ	تیراژ



انتشارات کوشش پاینده

نام کتاب: ری‌نامه
نام نویسنده: سعید وزیری
ناشر: کوشش پاینده
شابک: ۷۸۷۰-۶۰۰-۹۷۸-۲۵-۹
صفحه آرا: سادات میرزایی
خط و طرح روی جلد: استاد علی حسینی
نوبت و سال چاپ: چاپ اول تابستان ۱۳۹۵
قیمت: ۲۴۰۰۰۰ ریال
تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

کلیه حقوق چاپ برای ناشر محفوظ است.

مرکز بخش: تهران - میدان ونک - خیابان هجدهم گاندی - شماره ۱۴

مجتمع فرهنگی - آموزشی کوشش

تلفن: ۸۸۷۷۱۱۹۵ - دورنگار: ۸۸۶۷۱۶۷۴

وب سایت مجتمع: www.koosheshpayandeh.ir

پیش گفتار

نمی‌دانم چه روزی به دنیا آمدم؛ اما آمدم. بدون این که بخواهم. این که دست خودم نبود. آمدم، کسی هم از من نپرسید که چرا به این جهان آمدی؟ توان من پدر را خوشحال کرد، مادر را خوشحال کرد و مادر بزرگ را هم که به نوه‌های پسری عشق می‌ورزید، خوشحال کرد.

تاریخ دقیق تولد مرا هیچ کس به یاد ندارد. در شناسنامه‌ای که ورقه هویت من است تاریخ تسخیر اردی بهشت هزار و سیصد و هجده ثبت شده است؛ اما همیشه داور مادر و رگ با اصرار می‌گفتند که تو در غروب یکی از روزهای قوس (آذر) به دنیا آمدی. این داوری مادر و مادر بزرگ، صحت تاریخ تولد مرا در شناسنامه ثبت و قبال می‌برد از این‌ها گذشته، من در روستای دم‌آباد دیده به جهان گشودم. این را هم مادر قبول دارد و هم شناسنامه‌ام که وسیله شناسایی من است؛ اما محل صدور شناسنامه‌ام، «انیس آباد» شهری است.

بارها با خودم گفته‌ام اگر در خانواده پدری یا مادری من، یک نفر بود که سواد خواندن و نوشتن داشت، تاریخ دقیق تولدم را در ثبت آن می‌نوشت. کاری که میان خانواده‌های باسواد، امری ساده بود. اینکه در همه خانواده پدری یا مادری‌ام، باسوادی وجود نداشت، تقصیر من نیست؛ اما ربا، این که چرا محل صدور من متولد دم‌آباد ورامین، «انیس آباد» شهری است باید به روایت مادرم اعتماد کنم:

«وقتی به دنیا آمدم، برادرت دو ساله بود؛ اما هنوز برایش سجل نگرفته بودیم. وقتی تو پنج ماهه بودی و تازه نشستن را یاد گرفته بودی، ما برای دیدن خویشان‌مان که در «انیس آباد» فشافویه بودند، به ده «انیس آباد»

رفتیم. روز دوم بود که یک مأمور سجل احوال آمد که برای نوزادان بی‌شناسنامه سجل صادر کند. ما هم برای تو و برادرت شناسنامه گرفتیم.» مأمور سجل احوال برای من و برادرم که دو سال از من بزرگ‌تر بود (به روایت مادرم) تاریخ ۱۳۱۶/۲/۶ را روز و ماه و سال تولد نوشت، و برای من هم دو سال کم‌تر؛ یعنی ۱۳۱۸/۲/۶.

من این صغری و کبری را از آن جهت آوردم که بگویم وقتی در یک شناسنامه، این همه اختلاف نظر هست، چگونه می‌شود «ری‌نامه‌ای» نوشت که همه نوشته‌های آن پذیرفتنی باشد و بشود به آن اعتماد کرد؛ بنابراین اگر چه ری‌نامه، تاریخ ری را گزارش می‌دهد؛ اما باید خستو شد که با اسطوره، افسانه، ریشه و تاریخ درهم تنیده شده است. بدیهی است در بخش‌های تاریخی آن هر بغزش‌هایی دیده می‌شود که باید چشم پوشی کرد.

درآمد

در یکی از شب‌های بهاری، ماه در نهر سورن سر و تن شست. در آن شب آسمان دیدنی بود. ستاره‌ها درخشان و دژ تبرک استوار و بابر جای! من نیز در یکی از شب‌های بهاری سده سی، ماه را دیدم که مانند سبب قندک بود در آسمان که به رنگ کاشی‌های آبی امامزاده عبدالله بود. من در آن شب مهاباد صدای ی نسیم را شنیدم که شنیدنی بود و صدای افتادن ماه را در زلال نهر سورن دیدم که ماه در آب لرزید. لرزید و صدای سکوت را شنیدم که صدای ای نسیم آن را می‌شکست. کسی که در من بوده و در من است و همیشه با من است، گفت افسانه‌ی نهر سورن را رها کن و به این پرسش پاسخ ده که ماه برای نخستین بار در چه شبی از شب‌های بهار یا تابستان یا پائیز یا زمستان در این چشمه شنا کرد، لرزید، لبخند زد؟ خواستم بگویم نمی‌دانم؛ اما نگفتم و گفتم ماه زمانی در نهر سورن سر و تن شست که این چشمه‌ی زلال زندگی از زیر صخره‌های تبرک جوشید، بیرون آمد و در بستری که به سوی دشت «رَغه» گشوده شده بود به راه افتاد. و این نخستین باری بود که باشندگان رغه، صدای بان آب را شنیدند و به اوج این صدای نرم گوش‌نواز و زندگی بخش گوش دادند.

و این‌گونه بود که "تمدن ری" در کنار این چشمه‌سار زائید شد. اما کی؟ در چه روزی؟ یا چه دوره‌هایی؟ کسی نمی‌داند؛ زیرا هنوز مردم با تاریخ و تاریخ‌نویسی آشنا نشده بودند؛ اما کاوش‌های باستان‌شناسان سرنخ‌هایی را به دست‌مان داده است. یاد و نامش زنده، زنده و مانا؛ سید محمد مصطفوی را می‌گویم که دل به فرهنگ گذشته ایران داده بود. وی در کتاب پرارچش،

آثار تاریخی تهران، به نقل از دکتر «اریک اشمیت»، رئیس هیئت علمی امریکایی، چنین می‌نویسد:

«در دامنه جنوبی چشمه علی، اراضی مشرف به باغ صفائی، ظروف سفالی منقوش متعلق به ۶ هزار سال پیش کشف شده است و معلوم گردید که در مجاورت چشمه سار با نزهت و پرصفای چشمه علی، مانند اغلب نواحی مستعد ایران در زمان‌های بسیار بسیار قدیم، مردمانی دارای صنعت و تمدن سوار باستانی می‌زیسته‌اند.» (ص ۱۱۷ مصطفوی، محمد)

www.ketab.ir